

بررسی کاربرد افعال در ساختار قصاید مدحی رشید الدین وطواط براساس زبانشناسی نقشگرای هلیدی

فاطمه زمانی* f.zamani@kub.ac.ir

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کوثر بجنورد، ایران (نویسنده مسئول)

مجید رحمتی

دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سمنان، ایران

چکیده:

واژگان کلیدی

* زبان شناسی
نقشگرا

* بافت موقعیتی

* فرآیندهای فعلی

* قصاید مدحی

* رشید وطواط

رشید وطواط یکی از شاعران بزرگ مدیحه‌سرای سده ششم هجری است که بیش از ۲۰۰ قصیده مدحی سروده است. به صورت کلی، قصاید مدحی معمولاً در دو بافت موقعیتی تغزل و تنه‌ی اصلی (مدح) سازمان‌دهی شده‌اند. بافت موقعیتی تغزل بیشتر در بردارنده‌ی توصیف معشوق، وصف زیبایی‌های طبیعت و مجالس بزم است و بافت موقعیتی تنه اصلی به مدح ممدوح می‌پردازد و با اغراق او را به صورت یک قهرمان حماسی و موجودی مافوق طبیعی توصیف می‌کند. این پژوهش، با تکیه بر این فرضیه که تغییر در بافت موقعیتی متن بر بسامد و نوع کاربرد فرایندهای فعلی تأثیرگذار است، بر اساس رویکرد زبان‌شناسی نقشگرای هلیدی ابتدا بسامد فرایندهای فعلی (مادی، رابطه‌ای، وجودی، کلامی، ذهنی و رفتاری) قصاید کامل رشید در بافت تغزلی و مدحی مورد بررسی قرار گرفته و سپس با استفاده از نتایج بدست آمده، به مقایسه کاربرد هر یک از فرایندهای فعلی در دو بافت موقعیتی تغزل و تنه اصلی پرداخته شده است. نتیجه پژوهش حاضر حاکی از آن است که گستره‌ی تجارب شخصی، روابط اجتماعی، عقاید و اندیشه‌های دینی و فلسفی رشید به میزان قابل توجهی بر کاربرد انواع فعل در بافتهای موقعیتی اشعار وی تأثیر گذاشته است. رشید از فرآیند رابطه‌ای و مادی بیش از فرایندهای دیگر در هر دو بافت موقعیتی قصاید کامل استفاده کرده است. لیکن در بخش غزل افعال جنبه توصیفی دارند، ولی در بخش مدح بر جنبه قیزیکی و قدرت ممدوحان دلالت دارند.

مقدمه

رشید وطواط (۴۸۰-۵۷۳ ه. ق) یکی از شاعران بزرگ قصیده سرای قرن شش هجری است که تقریباً سی سال به خدمت دیوانی در دربار خوارزمشاهیان مشغول بود و سمت ملک الشعرائی دربار اتسز خوارزمشاه را داشت. رشید با داشتن سابقه دیوانی سی ساله و مکاتبه و مرادیه با شاعرانی چون خاقانی و ادیب صابر (صفا، ۱۳۶۹: ج ۲: ۶۳۱) توانسته است تجارب فردی و نیز تجارب حاصل از تعاملات اجتماعی خویش را در ساختار قصاید خویش به تصویر بکشد. از وی مجموعاً ۲۳۳ مدیحه در دست است (نفیسی، ۱۳۳۹: مقدمه دیوان) که ۲۰۹ مدیحه او در قالب قصیده سروده شده است. در بین قصاید مدحی وی نیز ۵۰ قصیده مدحی کامل وجود دارد. قصیده کامل، قصیده‌ای است که علاوه بر مدح، تشبیب، تخلص و شریطه نیز داشته باشد. این نوع قصاید از چهار بخش تشکیل می‌شود: ۱- تشبیب که به آن نسیب یا تغزل نیز گویند. محتوای تشبیب، مدح معشوق، توصیف زیبایی‌های طبیعت و وصف مجلس بزم و از این قبیل است. این بخش را گفته‌اند به این دلیل شاعر می‌آورد که ممدوح را به شنیدن شعر و دنبال کردن آن ترغیب کند. اگر قصیده‌ای این مقدمه را نداشته باشد و یکباره به مدح ممدوح پردازد، بدان قصیده محدود یا مقتضب گویند. ۲- سپس شاعر تغزل (مقدمه قصیده) را با یکی دو بیت که به آن تخلص، به معنی رهایی یا گریزگاه گویند، به قسمت بعدی قصیده که مدح باشد مربوط می‌کند. ۳- تنه قصیده یا قسمت اصلی آن که شاعر در این قسمت به مدح ممدوح می‌پردازد و با اغراق او را به صورت یک قهرمان حماسی و موجودی مافوق طبیعی که اعمال محیرالعقولی انجام داده‌است توصیف میکند. ۴- پایان شعر یا شریطه که به ابیات پایان شعر گویند و شاعر در آن در حق ممدوح دعا میکند. این دعا معمولاً دعای تابید است یعنی عمر ابدی خواستن برای ممدوح (شمیسا: ۱۳۷۳: ۶۷ - ۷۰؛ رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۳۷۴). با توجه به ساختاری که قصاید مدحی از آن برخوردارند، می‌توان گفت چون موضوع، کنشگران و طرز بیان در تغزل و تنه اصلی قصاید مدحی بسیار متفاوت است، لذا دو بافت موقعیتی مختلف در ساختار قصاید مدحی فراهم می‌آید. یکی بافت تغزلی که دربردارنده تجارب شخصی، احساسات و عواطف فردی شاعر است و دیگر بافت مدحی شامل تجارب اجتماعی، نگرش‌ها و جهان‌بینی‌های عصر شاعر است.

در این پژوهش، با استفاده از زبان‌شناسی نقش‌گرا- که با بررسی انواع فعل و تعیین فرآیندها و بسامد وقوع آن‌ها در بافت موقعیتی متون، رویکردی مناسب برای تحلیل ساختار و محتوای متون ادبی فراهم می‌آورد- قصاید مدحی رشید الدین وطواط مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته است. بر طبق این رویکرد، تجربه در قالب افعال و فرایندها^۱ از طریق فرانشس تجربی امکان‌پذیر می‌شود و می‌توان با بررسی انواع فعل، تعیین نوع فرآیندها و بسامد وقوع آن‌ها در متن، از تجارب، تفکرات و دنیای درون نویسنده آگاه شد. از دیدگاه نویسندگان حاضر فرانشس تجربی نشانگر و معیار مهمی برای تحلیل سبکی محسوب می‌شود، چرا که بر مفهوم سبک به عنوان یک انتخاب و گزینه از میان گزینه‌های بالقوه دیگر که در نظام زبان موجود است، تأکید می‌کند. در واقع، انتخاب گزینه در نظام زبان مبتنی بر انگیزه‌هایی است که گوینده و نویسنده دارند و مجموعه این گزینش‌ها، متونی را خواهد ساخت که به طور متفاوتی، سازماندهی و تفسیر می‌شوند (Simpson, 2004: 22) به نقل از آقاگل زاده (۱۳۹۰: ۲۴۴). بنابراین، به منظور ارائه الگویی ساختاری و تحلیل محتوایی از قصاید مدحی رشید، دو بخش تغزل و تنه اصلی قصاید وی براساس بافت موقعیتی و فرآیندهای فعلی آن‌ها، به صورت مجزا مورد بررسی قرار گرفته است.

پیشینه تحقیق

در زمینه کاربردی زبان‌شناسی نقش‌گرا و بررسی فرآیندهای فعلی در متون ادبی تاکنون تعدادی مقاله علمی- پژوهشی به نگارش در آمده است. فردوس آقا گل زاده و دو تن از همکارانش در مقاله‌ای با عنوان «سبک‌شناسی داستان براساس فعل: رویکرد نقش‌گرا» (۱۳۹۰) به مقایسه سبک داستانی صادق هدایت و جلال آل احمد پرداخته‌اند. معصومه امیر خانلو در مقاله‌ای با عنوان «سبک‌شناسی غزلیات حافظ براساس فعل، رویکرد نقش‌گرا» (۱۳۹۴) به سبک‌شناسی غزلیات حافظ از نظر نوع معناشناسی پرداخته‌اند. علیرضا صمدیانی نیز در مقاله «بررسی تجربه‌های عرفانی در تمهیدات براساس فعل با تأکید بر رویکرد نقش‌گرا» (۱۳۹۴) با بررسی بسامد فرآیندهای فعلی تأثیر تجربه‌های عرفانی بر نحوه بیان عین القضاة را توصیف،

¹-processes

تفسیر و تبیین کرده‌است. طاهره ایشانی و نرگس نظیف نیز در مقاله‌ای با عنوان «بررسی و تحلیل سبک‌شناختی فعل در غزل‌های تعلیمی سعدی با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا» (۱۳۹۴)، پس از استخراج بسامد فرآیندهای فعلی در غزل‌های تعلیمی سعدی، انواع کارکرد پر بسامدترین فرآیند در غزلیات سعدی را تحلیل کرده‌اند. اما تاکنون تحقیقی که مقایسه کاربرد افعال در دو بافت موقعیتی در ساختار عام قصاید مدحی را موضوع پژوهش قرار داده باشد، انجام نشده‌است. ضمن اینکه دربارهٔ سبک‌شناسی قصاید رشید و طواط نیز با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا پژوهش مستقلی وجود ندارد. بنابراین، مطالعه حاضر ضمن استخراج الگوی ساختاری قصاید مدحی رشید، به معناشناسی اشعار وی نیز نظر دارد. لازم است قبل از پرداختن به تحلیل و بررسی قصاید، مختصری دربارهٔ کارکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا و فرانشی تجربی در شناسایی سبک توضیح دهیم.

مبانی نظری تحقیق

زبان‌شناسی نقش‌گرا یکی از رویکردهای نظری در زبان‌شناسی است که در مقابل زبان‌شناسی ساختگرا یا زبان‌شناسی صورتگرا قرار می‌گیرد. در این رویکرد، بر نقش‌های اجتماعی و بافتی زبان تأکید می‌شود. نقش‌گرایان معتقدند که زبان، عاداتی رفتاری است که افراد یک جامعه به طور مشترک آن را دارند. برپایهٔ این دیدگاه اصلی‌ترین وظیفهٔ زبان ایجاد ارتباط است و از این رو، به حضور نقش ارتباطی، کاربرد شناختی و کلامی، به عنوان بخش لاینفک دانش زبانی و در نتیجه، به طرد تفکر استقلال و خودمختاری زبان، تأکید می‌ورزند. آنان معتقدند که صورت زبانی، در خدمت نقش زبان، یعنی همان نقش ارتباطی است. سردمداران نقش‌گرایی متفکرانی چون گرایس، کونو، هایمز، ون ولین، آستین، هاپر (بانی دستور پیدایشی) و هلیدی (بانی دستور نظام‌مند) هستند. نقش‌گرایان، زبان را پدیده‌ای اجتماعی می‌دانند و معتقدند که زبان، بخشی از جامعه است. آنان به اعمال انجام شده توسط مردم با مقاصد معینی که در به کارگیری زبان وجود دارد، توجه دارند و معانی اجتماعی و فرهنگی آن را مورد بررسی قرار می‌دهند و سپس آن‌ها را توجیه می‌کنند. زبان‌شناسی نقش‌گرا از اواسط قرن بیست رشد و گسترش یافت. آندره مارتینه، فرث و هلیدی از جمله پیشگامان این زبان‌شناسی هستند. این

نظریه برپایه نقش و معنا، استوار است و از نظریه سیستم-ساخت^۲ فرث بسیار تأثیر پذیرفته است (Halliday, 2004: 45). از نظر هلیدی، زبان دارای نقش و کارکردهای مختلف در جامعه و پدیده‌های اجتماعی است. در واقع، رویکرد نقش‌گرایی سعی دارد هم خود زبان را به طور ذاتی توضیح دهد و هم رابطه آن را با ساختارهایی چون فرهنگ و جامعه بیان کند (Leech and Short, 1981: 76). در این زمینه، هلیدی برای زبان، نقش‌ها و معناهای زیر را در نظر می‌گیرد:

۱- **فرانقش اندیشگانی^۳ زبان:** بخشی از تجربیات انسان از طریق رفتارها، رویدادها، اندیشه‌ها و تصورات وی شکل می‌گیرد (Simpson, 2004: 22). زبان این توانایی را دارد که اعمال و اقدامات گوناگون جهان را منعکس کند. زبان آنگاه که تجربه ما را از واقعیت هستی سازمان‌دهی می‌کند، با فرانقش اندیشگانی پیوند دارد. منظور از جهان، جهان بیرون و درون ذهن آدمی است (هلیدی و ویستر، ۲۰۰۲: ۵۸؛ به نقل از امیرخانلو، ۱۳۹۴: ۱۷۰).

۲- **نقش بینافردی^۴ زبان:** در چارچوب این نقش، از زبان برای برقراری ارتباط و تنظیم روابط اجتماعی استفاده می‌شود. در این جا نقش زبان، تنها بیان واقعیت‌های بیرون و درون نیست؛ بلکه بخشی از تعامل بین گوینده و شنونده است. در واقع می‌توان گفت زبان در نقش اندیشگانی، انعکاسی و در نقش بینافردی، کنشی است (Halliday and Hassan, 1989: 19).

۳- **نقش متنی^۵ زبان:** این نقش زبان، ارتباط زبان را با بافتی که در آن به کار رفته است، بررسی می‌کند (همان، ۲۰). متن وسیله انتقال معناست و پیام‌ها به گونه‌ای در متن به کار می‌روند که با پیام‌های قبلی و بعدی خود و نیز بافت کلام هماهنگی داشته باشند؛ در غیر این صورت، متن مجموعه‌ای از جملات تصادفی خواهد بود. بدین ترتیب، «زبان میان خود و بافت ارتباط برقرار می‌کند تا به تناسب بافتی که زبان در آن جاری می‌شود و با توجه به ویژگی‌های مترتب بر آن بافت، متن‌آفرینی کند» (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۳: ۳۶).

فرانقش اندیشگانی زبان، خود به دو بخش نقش تجربی^۶ و نقش منطقی^۷ تقسیم می‌شود. درکارکرد تجربی زبان، امکان و قابلیت دستوری برای بازنمایی تجربه در زبان، نظامی

² - system-structure theory

³-ideationmetafunction

⁴-interpersonal metafunction

⁵-textual metafunction

⁶-experiential function

⁷- logical function

گذرایی^۸ نامیده می‌شود. گذرایی مؤلفه‌ای از فرانش اندیشگانی و مشخصه‌ای از جمله است و برای مشخص نمودن انواع متفاوت فرایندها در جمله - که در فعل نمود می‌یابد - به کار می‌رود (Halliday and Hasan, 1989: 21). منظور از گذرایی، در اینجا، مفهومی نیست که در دستوره‌های سنتی به کار رفته است. در دستوره‌های سنتی، به فعل‌هایی که مفعول می‌پذیرند، فعل گذرا گفته می‌شود. در چارچوب دستور نقشگرا به شیوه بازنمایی انواع فرایندها و معانی در جمله اطلاق می‌شود. فرآیند عبارت است از یک رخداد، کنش، احساس، گفتار، بود و نبود. فرایند، خود شامل سه عنصر کلیدی است که نظام گذرایی، آنها را از میان گزینه‌های موجود در نظام زبان، انتخاب می‌کند. عناصر هر فرایند، عبارتند از: ۱- خود فرآیند، ۲- شرکت‌کنندگان^۹ در فرایند و ۳- موقعیت‌های^{۱۰} مربوط به فرآیند. مشارکین فرآیند، عناصر دست اندر کار فرآیند هستند که زمان، مکان، شیوه، اسباب و شرایط فرآیند را تعیین می‌کنند. فرایندها، مشارکین و بستر وقوع رخدادها، معمولاً به ترتیب در قالب گروه‌های فعلی، اسمی و قیدی در دستور زبان بازنمایی میشوند. در ارتباط با گذرایی فعل، هلیدی سه نوع فرایند اصلی با نام‌های مادی^{۱۱} و ذهنی^{۱۲} و ربطی^{۱۳} و سه نوع فرایند فرعی با نام‌های رفتاری^{۱۴}، کلامی^{۱۵} و وجودی^{۱۶} را معرفی می‌کند.

اینک ضمن معرفی هر یک از فرایندهای یاد شده، کاربرد آنها را در ساختار و محتوای قصاید رشید و طواط مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌دهیم.

تحلیل و بررسی قصاید

از بین ۲۰۹ قصیده دیوان رشید و طواط ۵۰ قصیده از ساختار عام قصاید مدحی برخوردار است. ساختار عام قصاید مدحی معمولاً از دو بافت موقعیتی متفاوت تغزل و تنه اصلی (مدحیه)

⁸-transitivity

⁹-participant

¹⁰-circumstances

¹¹-material

¹²-Mental

¹³-relational

¹⁴-behavioral

¹⁵-Verbal

¹⁶-existential

ساخته شده است که بیت تخلص آن‌ها را به هم پیوند میزند. بافت موقعیتی تغزل به فراخور گستره متن (ستایش معشوق، وصف طبیعت، می و جوانی و غیره)، منش متن (عاملین در فرایند: عاشق و معشوق، شاعر و طبیعت، می، جوانی) و شیوه سخن متن (نوشتار توصیفی، مکالمه‌ای و خطابی و...) با بافت موقعیتی تنه اصلی متناسب با گستره متن (ستایش بزرگان)، منش متن (عاملین در فرایند: مداح و ممدوح، دوستان و دشمنان ممدوح) و شیوه سخن (نوشتار توصیفی، مکالمه‌ای و خطابی) متفاوت است. بنابراین، چگونگی کاربرد زبان در دو بافت یاد شده می‌تواند بیانگر تجربیات، نگرش، روابط فردی و اجتماعی و غیره شاعر باشد. از آنجا که «فعل کلمه‌ای است که دلالت می‌کند بر کردن کاری یا روی دادن امری یا داشتن حالتی در زمان گذشته یا اکنون یا آینده» (خانلری، ۱۳۵۱: ۱۷)، با رویکرد زبان نقش‌گرا می‌توان با بررسی انواع فرایندهای فعلی در نظام گذارایی زبان به سبک، نحوه بیان و دنیای درونی شاعران و نویسندگان دست یافت.

بسامد و در صد هر یک از فرایندهای فعلی در هر بافت موقعیتی تغزل قصاید رشید به صورت مجزا بدین شرح است: فرآیند مادی شامل ۲۴۰ فعل با ۲۵ درصد، فرآیند ذهنی با ۷۳ فعل و ۷ در صد، فرآیند کلامی با ۱۷ فعل و ۱/۷۷ در صد، فرآیند رفتاری ۷۶ فعل و ۷/۹۲ درصد، فرآیند رابطه‌ای شامل ۴۷۰ فعل و ۴۹ درصد، فرآیند وجودی شامل ۸۳ و ۸/۶۵. این در حالی است که بسامد و درصد همین فرایندها در بافت موقعیتی تنه اصلی قصاید کاملاً متفاوت میشود: فرآیند مادی با ۳۶۵ فعل و ۲۱/۲۸ درصد، فرآیند ذهنی ۲۲۲ فعل و ۱۲/۹۴ درصد، فرآیند کلامی ۴۱ فعل و ۲/۳۹ در صد، فرآیند رفتاری ۱۰۹ فعل و ۶/۳۵، رابطه‌ای با ۶۸۰ فعل و ۳۹/۶ درصد، فرآیند وجودی با ۲۹۸ فعل و ۱۷/۳۷ در صد.

این آمار دلالت بر این دارد که درصد و بسامد بالای فرایند رابطه‌ای و سپس مادی در هر دو موقعیت بافتی تغزل و تنه اصلی عاملی است در ایجاد بافتار منسجم قصاید رشید؛ زیرا در این گونه قصاید دو بافت موقعیتی متفاوت در یک بافتار (نظام) متنی قرار می‌گیرند. شاعر خود به وجود دو بافت متفاوت در قصاید مدحی اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد چون مدح ممدوح سبب اعتبار و ارزش ابیاتش می‌شود، تشبیب را در بیشتر قصایدش حذف کرده است:

تشبیب از آن افکنم از شعر در اوقات کابیات بود بی شرف مدح تو ضایع (۲۹۰)

لذا بسامد بالای فرایند رابطه‌ای در قصاید رشید را می‌توان به عنوان یکی از دلایل انسجام شعر وی دانست. آنچه در قصاید رشید معمولاً خواننده را از یک بافت جدا و وارد بافت دیگر می‌کند، بدون اینکه احساس گسست در ساختار قصیده داشته باشد، بسامد بالای فرآیندهای مادی و رابطه‌ای در جایگاه ردیف و قافیه است که از عوامل انسجام درون‌متنی آن به شمار می‌رود. زیرا ترکیب‌بندی بافتی، نقشی محوری در وحدت ساختاری متن ایفا می‌کند و می‌تواند عناصر اختیاری و اجباری، ساختار متن و همین‌طور توالی آن‌ها نسبت به هم و احتمال بازگویی آن‌ها را پیش‌بینی کند (زبان، بافت و متن، هلیدی و حسن، ص ۱۳۸). با وجود این، متغیر بودن درصد دیگر فرآیندها و تفاوت در نوع کارکرد آن در هر دو موقعیت بافتی، بر زندگی و نوع نگرش، جایگاه اجتماعی و خصوصیات فردی و روانی رشید دلالت دارد. از این روی، مقایسه انواع کاربردهای فرایندهای فعلی در دو بافت موقعیتی تغزل و تنه اصلی قصاید رشید می‌تواند خصوصیات شخصی و هویت اجتماعی او را بازنمایی کند که در ادامه پژوهش حاضر بدان پرداخته شده است.

۱- **کاربرد فرایند مادی:** فرایند مادی از نوع کنش است؛ یعنی کسی یا چیزی، کاری را انجام می‌دهد. مانند افعال پختن، ساختن، کوبیدن... (Halliday, 2004:179-196). در فرآیند مادی با دو اصطلاح «کنشگر»^{۱۷} و «کنش‌پذیر»^{۱۸} مواجه هستیم. کنشگر عنصری است که فعل به واسطه او انجام می‌پذیرد و کنش‌پذیر آن است که کنش یا فعل بر آن واقع می‌شود. کاربرد این نوع فرایند که بر انجام کاری یا رخدادی واقعه‌ای توسط عاملی دلالت دارد، در دو بافت موقعیتی تغزل و تنه اصلی کاملاً متفاوت می‌شود. در بخش تغزل رشید عمدتاً سه نوع استفاده پر تکرار از فرایند مادی دارد:

- **تشخص و جان‌بخشی:** موضوع برخی از تغزلات توصیف تغییر فصول است و رشید یا براساس تخیلات شاعرانه خود و یا براساس آشنایی با تجارب شاعران پیشین در سرایش قصیده اجزای طبیعت را در حرکت و جنبش تصویر می‌کند:

¹⁷-actor

¹⁸-goal

بهار جان فزا آمد، جهان شد خرم و زیبا به باغ و راغ گسترده فرس حله و دیبا (۲۰)

ز دریا سوی هامون رفت ابر و از نثار او ز گوهر عرصه هامون سراسر گشته چون دریا (۲۱)

- **دیالکتیک بین شاعر، معشوق و عناصر طبیعی:** گاه پدیده‌های طبیعی مثل باد پیام آور بین عاشق و معشوق می‌شوند و انجام کنشی را بر عهده می‌گیرند:

چون بر وزد به چهره تو ای نگار باد گردد ز نقش چهره تو پرنگار باد

هستم غلام باد که هر صبح دم مرا آرد نسیم طره‌ی تو، ای نگار باد.... (۱۲۰)

- **وصف حالات و کنش‌های عاشق / شاعر:** وی در فراق از معشوق خویش به وسعت هفت کشور اشک می‌ریزد و از این روی با روزگار را که وی را از محبوبش جدا کرده است، عداوت می‌ورزد و از مصائب او شکایت می‌کند:

من در میان آتش و این نادره نگر کز چشم من رسیده به هر هفت کشور آب (۶۱)

عداوتی است مرا با زمانه از پی آنک مرا زمانه جدا کرد از چنان محبوب

گهی مصایب گیتی ببنددم به قیود گهی نوایب گردون بخایدم به نیوب (۶۹)

اما نوع کاربرد همین فرآیندها در تنه اصلی متفاوت می‌شود و تقریباً یک نوع کاربرد بیشتر ندارد و آن ستایش از اعمال شجاعانه ممدوح است. ممدوح شاعر رمح را در شینه دشمنان می‌دوزد، شمشیر بران او جان اعدا را می‌سوزاند، هر کس در کشتی تدبیر ممدوح وی سوار شود آسیبی از فتنه روزگار نمی‌بیند، جابلقا و جابلسا زیر فرمان ممدوح وی در آمده‌اند:

بدوزد رمح دلدوز تو دل در سینه خصمان بسوزد تیغ جانسوز تو جان در قالب‌اعدا (۲۲)

آن را که در سفینه تدبیر او نشست غم نیست گر بگیرد آفاق یکسر آب (۶۲)

در آمد وقت آن کاید به زیر حل و عقد تو همه اطراف جابلقا، همه اکناف جابلسا (۲۳)

در آن زمان که گند صدمت طعان و ضراب زمین معرکه از خون صفدران **مخضوب** (۷۱)

نتیجه آنکه، آنچه از مقایسه دو بافت متنی به دست میاید این است که تنوع فرآیندهای مادی در بخش تغزل بیشتر از تنه اصلی است. در بافت تغزل به فراخور موضوعاتی چون وصف طبیعت، تغییر فصول، اعمال عاشق و معشوق در برابر یکدیگر، افعالی کنشی استفاده شده‌اند که بر قدرت فیزیکی چندان دلالی نمیکنند؛ مانند کردن، آمدن، گرفتن و بردن. اما همین فرآیندهای مادی در بافت تنه اصلی چون نقش عاملین در فرایند از نوع دوگانی پایگانی است، یعنی فاصله اجتماعی زیادی بین آنهاست؛ لذا شاعر برای ستایش از ممدوح (که میزان کنترل بیشتری بر دیگری دارد) از واژه‌هایی که دلالی بر قدرت فیزیکی فوق العاده دارد، استفاده میکند؛ مانند: افروختن، نهادن، روان شدن، برخاستن، راندن، شکستن.

۲- کاربرد فرایند ذهنی: فرایندی است بیانگر احساسات، اندیشه‌ها و ادراک فرد. مانند افعال دوست داشتن، درک کردن، دیدن و... (Halliday, 2004: 197-209). در این فرایند (ذهنی) دو شرکت کننده نقش دارند: «مدرک»^{۱۹} و «پدیده»^{۲۰}؛ مدرک، موجود با شعوری است که امری را درک می‌کند، احساس می‌کند یا درباره آن می‌اندیشد و عنصری که مورد احساس، درک و اندیشه قرار میگیرد، پدیده نام دارد (ibid: 197).

اصلی ترین کاربرد فرایند ذهنی در تغزل زمینه سازی برای ورود به تنه اصلی قصیده است. رشید معمولاً در بیت تخلص با استفاده از فرایندهای ذهنی مثل ندانم، بنگر، نظر کردن می‌کوشد تا بافت تغزل را به بافت مدح پیوند زند. برای مثال، اگر در تغزل به وصف بهار می‌پردازد در بیت یا ابیات تخلص با تکیه بر ادراک و احساس خود آن را همچون رای شهریار میداند که سزاوار ستایش است:

زمین است این ندانم یا سپهر است سپهر است این ندانم یا زمین است

¹⁹-sensor

²⁰-phenomenon

چو رای شاه گیتی روی گیتی سزای صد هزاران آفرین است (۱۰۸)

و یا اگر در تغزل از بی‌مهری و کم توجهی معشوق شکوه می‌کند زیرکانه می‌اندیشد که اگر معشوق بداند پادشاه به او نظر لطف و مرحمت دارد، وی را مورد عنایت و توجه خویش قرار می‌دهد:

نظری کردی ار بدانستی که ملک را به حق من نظر است (۹۴)

و یا چون از فتنه برانگیزی معشوق گلایه دارد، سایه دولت شاه را مامن خویش قرار می‌دهد:

هر چند دلم را به ستم گوش گرفتند جایی کشد اندوه تو کز فتنه نشان است

از غم عشقت جهان باید گرفت و زان سپس بی‌غمی را حضرت شاه جهان باید گرفت

(۱۱۵)

علاوه بر آنچه گفته شد، نوع دیگر کاربرد فرایندهای ذهنی در ارتباط با بیان احساسات و عواطف شاعر نسبت به معشوق است:

گر بود در بوستان یک لذت باده هزار پس دو رخسار تو را صد بوستان باید گرفت (۱۱۵)

از چشم من جمال دو رخسار یار رفت **داند** دلم خیال دو رخسار یار ماند (۱۳۶)

کاربرد دیگر فرایند ذهنی در بافت تغزل اندیشیدن درباره تغییر و تحولات عالم هستی است:

پیرگشته جهان، ز سعی بهار بنگر از سر چگونه برنا شد (۱۲۷)

جهان است این، **ندانم**، یا فضای جنت المأوی زمین است این، **ندانم** یا رواق گنبد خضرا

اما کارکرد فرایند ذهنی در بافت تنه اصلی قصیده در بردارنده معنای دیگری است. در این بافت معمولاً رشید برای ستایش ممدوح خود به داشتن صفات و قضایل اخلاقی مانند سخاوت، بخشندگی، دلیری و قدرتمندی استفاده می‌کند:

محمّدت را از دل پاکش اثر باید نمود مکرمت را از کف رادش نشان باید گرفت
 ای خداوندی که افریدون و جم را بر درت موضع دربان‌وجای پاسبان باید گرفت (۱۱۶)
 چون صدر تو بیند بنهد آلت رحلت هر طالب خیری که در آفاق روان است (۱۰۳)
 بیان خوب او داده فنون علم را رونق بنان راد او کرده رسوم جود را احیا (۲۲)

گاه نیز شاعر با بهره‌گیری از این فرآیند ممدوح خود را نصایح اخلاقی می‌کنید:

داد کن داد کن که دارالخلد منزل خسروان دادگر است (۹۵)
 نیکویی کن شها که در عالم نام شاهان به نیکویی سمرست
 و ز رضا دادن بدان به بدی هم حذر کن که موضع حذر است (۹۴)

بعضاً نیز احساسات و عواطف خود را نسبت به ممدوح از رهگذر فرایندهای ذهنی بیان می‌کند:

ناصر از دولت تو حرمت یافت حاسد از صولت تو رسوا شد
 تو به شادی یزی که دشمن تو از نهیب حریق شیدا شد (۱۲۸)

به طور کلی، بررسی فرآیند ذهنی حاکی از این است که وجود این فرآیند در پایان تغزل عنصری مهم در تغییر بافت موقعیتی آن است و ذهن خواننده را از توصیفات بیرونی در وصف معشوق، طبیعت و عناصر هستی متمرکز بر فضایل اخلاقی ممدوح می‌سازد. همچنین با توجه به مشارکین در فرآیند (مانند شاعر و معشوق) که در تغزل فاصله اجتماعی کمتری دارند و یا

یکی قدرتی بیشتر بر دیگری ندارد (مانند شاعر و طبیعت) غالباً کلماتی استفاده شده است که بیانگر احساسات و عواطف فردی است مانند: دانستن، دیدن، نگرستن، خواستن. ولی چون در تنه اصلی فاصله اجتماعی گوینده و مخاطب (شاعر و شاه) زیاد است، از واژه‌هایی که بر تسلط بیشتر یکی از دو فاعل اجتماعی دلالت دارد؛ زیاده‌تر استفاده شده است. مانند: یارستن، گزیدن، جستن، اضطراب داشتن، اجتناب کردن. نکته حائز اهمیت دیگری که از تحلیل فرایند ذهنی رشید به دست می‌آید، تأکیدی است که این بررسی بر گفته‌ی تویسرکانی دارد. وی معتقد است که رشید «نه با فلسفه و عرفان و علوم عقلی سر و کار داشته و نه در کشوری پهناور و درباری بزرگ و با شکوه می‌زیسته تا عظمت محیط زندگی و مشاهده‌ی حوادث خطیر و معاشرت رجال بزرگ در همت او اثر کند ... و سخنان وی در کنار سخنان مشابه در آثار عنصری و مسعود سعد که تتبع سبک ایشان را نموده، همچون گل مصنوعی است در برابر گل طبیعی» (نامه‌های رشید الدین وطواط، تویسرکانی: ص ۳). زیرا آنچه از بررسی این فرایند بدست آمد محدود بودن اندیشه و عواطف و احساسات شاعر به توصیف طبیعت و یا ترسیم قدرت ممدوح است.

۳- فرآیند کلامی: در این نوع فرایند، عنصر فعلی فرایند از نوع «گفتن» است. Halliday, (2004: 263). افعالی چون گفتن، توضیح دادن، پرسیدن و دستور دادن، دارای فرایند کلامی‌اند. هر فرآیند کلامی با شرکت «گوینده»^{۲۱}، «مخاطب»^{۲۲} و «گفته»^{۲۳} شکل می‌گیرد (Halliday and Hassan, 1989: 129-130)

هر چند این فرایند کم کاربردترین نوع از فرایندهای فعلی در بررسی تغزل و تنه اصلی قصاید رشید است، لیکن نوع کاربرد آن در دو بافت موقعیتی ساختار قصاید وی متفاوت است. در بافت تغزل رشید گاهی برای گفتگوی درونی با خود می‌پردازد:

گفتم که در شباب کنم دولتی به دست نامد به دست دولت و از دست شد شباب (۵۶)

گاه از عالم گیر شدن ماجرای عشقش حکایت می‌کند:

²¹-sayer

²²-receiver

²³-quote

خبر رنج من به عالم رفت ای دریغا که یار بی خبر است (۹۴)

زمانی نیز با معشوق گفتگو می‌کند:

مرا تو گویی در هجر صبر کن یارا به چند حيله کنم صبر؟ من نیم ایوب (۶۹)

در مواقعی نیز که به وصف عناصر طبیعت روی می‌آورد، آنها را همانند انسان دارای قدرت تکلم می‌پندارد:

چرا بلبل چو محزونان بنالد اگر زاغ از وصال گل حزین است (۱۰۸)

اما در تنه اصلی قصاید از فرآیند کلامی به منظور سخن گفتن و خبر دادن از اموری چون نامور بودن، قدرتمند بودن و یا فضایل اخلاقی ممدوح خود استفاده می‌کند:

خداوندی که گر با خاک در گاهش قرین گردی جهان گوید: هنی باد! که بادولت قران گردی (۱۹۰)
سرورا با عطای تو نزنند بحر پر مایه لاف بسیاری (۱۹۲)
چون پایه‌های حوادث بر بست بر تن من زبان گشادم بر پایه‌های مدحت او (۱۶۹)

در این بخش بیشتر از کلماتی مانند: شکرکردن، گفتن، لاف زدن، داستان گفتن بهره برده است. نکته دیگری که از تحلیل فرایندهای کلامی در تنه اصلی حاصل می‌شود این است که رشید از افعال کلامی که دلالت بر خواهش‌گری و استدعا داشته باشد؛ بسیار اندک و ناچیز استفاده کرده است. این امر می‌تواند دلالت بر روحیه مغرورانه وی داشته باشد؛ چنانچه برخی از تذکره نویسان و محققان نیز اشاره داشتند که وی تیز زبان و به کلام خود مغرور بوده است (اقبال آشتیانی، ۱۳۰۹: ۷۰۱). همین روحیه سبب شده است وی برخلاف شاعران دیگر، کمتر در برابر ممدوح خود اظهار عجز و فروتنی کند بلکه در کنار مدح به وجود مداحی چون خود تفاخر می‌کند:

صدر تو خلد و مدحت من آب کوثرست هر خلد را گزیر نباشد ز کوثری (۴۵۸)

همچنین، مقایسه این فرآیند در دو بافت نشان می‌دهد که در تغزل افعال کلامی رشید بیشتر پیرامون حوادث شخصی زندگی اوست مانند عالمگیر شدن عشقش، گفتگو با معشوق و یا خیالات شاعرانه دربارهٔ تکلم موجودات با یکدیگر. ولی این فرآیند در تنه اصلی جنبه اجتماعی پیدا می‌کند و بر اخبار مربوط به ممدوح و دربار او دلالت می‌کند.

۴- **فرایند رفتاری:** فرایندهای رفتاری بین فرآیندهای مادی و ذهنی قرار دارند که به رفتارهای روانی و زیستی یا فیزیولوژیک انسان اشاره دارد (Halliday 1989: 128). افعالی همانند نگاه کردن، گریه کردن، لبخند زدن، نفس کشیدن، آواز خواندن، نشستن و ... در برمی‌گیرد. این فرآیند دارای یک مشارک به نام «رفتارگر»^{۲۴} است (Halliday: 2004 248).

در تغزلات رشید، این فرآیند برای شرح حالات روحی عاشق و رفتارهای حاصل از عشق به کار می‌رود:

ببخواب مانده‌ام که گرفته‌ست در غمت از دیدگان مرا همه بالین و بستر آب (۶۱)

عمری فروختم به هوای تو و مرا زین عمر نیست حاصل سودی مگر زین (۱۵۶)

صدکوه جفای تو کشیدم یک ذره ندیدمت پشیمان (۱۵۷)

گاهی نیز پدیده‌های طبیعی همچون انسانی به معشوق شاعر حسد می‌برند:

آتش حسد برد ز رخ تو بدان صفت کز رقت شمایل شاه مظفر آب (۶۲)

در برخی از موارد رشید رفتارهای روانی متعلق به انسان را به سایر پدیده‌ها مانند عمر نسبت می‌دهد و به گلایه و شکایت از روزگار می‌پردازد:

عمر ار خیانتی نکند هم رسم به فضل از بعد خشکسال حوادث به فتح باب (۵۶)

اما نوع کاربرد این فرایند در تنه اصلی متفاوت می‌شود. در این قسمت از بافتار متن، چون گوینده قصد دارد که شخصیت مورد خطاب خود یعنی ممدوح را مورد ستایش قرار دهد، بنابراین، کسانی که در ارتباط با ممدوح قرار می‌گیرند، رفتارهایی مانند تعظیم کردن، خدمت کردن و غیره انجام می‌دهند که بر قدرت و تسلط ممدوح دلالت کند:

همه سران زمانه به امر و طاعت او **نهاده‌اند رقاب و سپرده‌اند قلوب (۷۰)**

قدر رفیع او را **برده سجود چرخ** لفظ بدیع او را گشته مسخر آب (۶۲)

به طبع دل ستاره داد پیمان تو را گردن **به گوش جان زمانه کرد فرمان تو را اصفا (۲۲)**

و یا به اندازه‌ای حکومت او نماد عدالت و دادگری است که گور و شیر در یک آبشخور آب می‌نوشند:

شاهی **همی خورند** ز یک آبخور بهم **در روزگار عدل تو گور و غضنفر آب (۶۳)**

همچنین نوع کاربرد وجه و شخص افعال رفتاری در دو بخش از تمایز ویژه‌ای برخوردار هستند. وجه فعل دلالت بر وقوع یا لاوقوع عمل به شکل اخبار، احتمال و امر دارد و شخص فعل بر وضع فاعل آن دلالت می‌کند. بنابراین هر فعلی به اعتبار شخص آن شش صیغه دارد (خیام پور، ۱۳۴۴: ۷۳ و ۷۶). مقایسه شخص (فاعل) و وجه (اخباری، التزامی، امری) افعال رفتاری در دو بخش نشان می‌دهد که شاعر چون در بخش تغزل درباره احساسات شخصی و درونی خویش صحبت می‌کند و رفتارهایی را بازگو می‌کند که از جانب او نسبت به معشوق و بالعکس اتفاق می‌افتد. بنابراین، بسامد افعال اول شخص و سوم شخص مفرد بیشتر است و وجه فعل نیز خبری است؛ مانند بی‌خواب ماندم. اما در بخش تنه اصلی چون دایره ارتباطات وسیع‌تر میشود، لذا فقط رشید نیست که در تعامل رفتاری با ممدوح قرار می‌گیرد، همه قلمرو و حکومت ممدوح با او در ارتباطند. از این روی، وجه افعال بیشتر خبری و التزامی است و شخص آن نیز در شش صیغه فعلی در جریان است، مانند سجوده برده‌است، گردن نهاده‌اند، همی خورند و اصفا کرد.

۵- فرآیند رابطه‌ای: فرایندی است که اشاره بر چگونه بودن چیزی و یا کسی دارد؛ مانند بودن، شدن، گشتن و غیره. از نظر هلیدی، فرایندهای رابطه‌ای دو گونه اند: الف). حالت وصفی (اسنادی)^{۲۵}: در چنین حالتی، یک ویژگی^{۲۶} به موجودی نسبت داده می‌شود. (Halliday, 2004: 210)

در این فرایند (رابطه‌ای) از چگونگی اشیاء و پدیده‌ها و نیز از روابط بین آن‌ها سخن گفته می‌شود. در این فرآیند با اصطلاحاتی چون «شناسا»^{۲۷} و «شناخته»^{۲۸}، «حامل»^{۲۹} و «ویژگی»^{۳۰} رو به رو هستیم. ب) حالت شناسایی (هویتی): در این حالت، هویتی به موجودی نسبت داده می‌شود یعنی رابطه‌ای که در آن یک عنصر، معرف هویت عنصر دیگری است (ibid 211- 218).

گسترده‌ترین فرآیندی که رشید به انحای مختلف از آن برای بیان تجارب خویش بهره می‌گیرد، فرآیند رابطه‌ای است. موارد استفاده آن در بافت تغزل عبارت‌اند از:

- وصف معشوق:

تنگ شکر است آن که تو گویی نه حدیث است	درج گوهر است آنکه تو داری نه دهان است (۱۰۱)
ایا ز غایت خوبی چو یوسف یعقوب	سپاه عشق تو شد غالب و دلم مغلوب
تویی به مصر نکویی امیر چون یوسف	منم به خانه احزان امیر چون یعقوب (۶۹)

- توصف حالات عاشقانه خود:

مقهور قهر او دل من گشت و نیک گشت	موقوف عشق او تن من ماند و زار ماند (۱۳۷)
هستم من بیچاره ز اندیشه سبک دل	تا بر من بیچاره تو را روی گران است (۱۰۱)
هجر تو اگر چه زودگیری است	وصل تو اگر چته دیریابی است (۱۰۹)

- وصف طبیعت:

به راغ اندر بنفشه شد چو قد بی دلان چفته	به باغ اندر شکوفه شد چو خد دلبران زیبا
همه اطراف صحرا هست پر یاقوت و پر بسد	همه اکناف بستان هست پر مرجان و پر مینا

25- attributive mode

26- attribute

27- identifier

28- identified

29- carrier

30- identifying mode

هوا شد تیره و گریان بسان دیده‌ی وامق
و یا

زمین‌ساز تازه‌و خندان بسان چهره عذرا (۲۰)

کوه چون بزمگاه کسری گشت

ابر چون دستگاه دارا شد

مرده را باد صبح زنده کند

بادگویی دم مسیحا شد (۱۲۷)

اما موارد استفاده آن در بافت تنه اصلی قصیده عبارت است از:

- توصیف قدرت و شجاعت ممدوح:

اسلام را به شرکت تیغ تو قوت است

موسی قوی به شرکت هارون همی شود (۱۶۱)

بادی به وقت حمله و رخس تو آتش است

هرگز که دید گشته بر آتش سوار باد (۱۲۱)

- توصیف علم و دانش ممدوح:

رایش به گه ضیا سهیلی است

عزمش به گه مضا شهبایی است (۱۰۹)

- توصیف خصال اخلاقی ممدوح:

با طبع او مناسبتی بود آب را

زین روی شد قرارگه در و گوهر آب (۶۲)

دست او هست در سخاشجری

که ایادی ثمار آن شجریست (۹۴)

باشد به پیش حزم تو چون باد کوهسار

باشد به پیش عزم تو چون کوهسار باد (۱۲۱)

- اشاره به ناپایداری دنیا:

اندرین فرجه سپهر و زمین

دل چه بندی، نه جای مستقر است

پدرست آن و لیک بی نفع است

مادرست آن ولیک بی ضرر است

جای بخشایش‌ست آن فرزند

کش چنین مادر و چنان پدرست

گنج و رنج توانگر و درویش

هر چه در عالم ست برگزدرست

هر که هستند از وضع و شریف

همه را حوض مرگ آبخورست

سفری بس دراز در پیش است

عمل خیر زاد آن سفر است (۹۵)

- توصیف فضایل خود:

منم که هست مرا جامه شرف ملبوس

منم که هست مرا باره هنر مرکوب (۷۱)

به فضل بیشم اگر چه کمم به رزق رواست که فضل مردم از رزق او بود محسوب (۷۲)
در پیش سیر خامه چون مار در کفم بی دست و پای ماند مانند مار باد (۱۲۱)

مقایسه کاربرد فرآیند رابطه‌ای در دو بافت موقعیتی تغزل و تنه اصلی، بر این امر دلالت دارد که شاعر در تغزل قصاید قصد معرفی هویت معشوق، وصف وضعیت خویش در برابر معشوق، توصیف تغییر و تحولات طبیعی. بنابراین توصیفات کاملاً جنبه شخصی دارد و بر تجارب فردی شاعر دلالت میکند. اما در تنه اصلی وقتی به توصیف و شناسایی قدرت، شجاعت، سخاوت، علم و دانش و سایر فضایل اخلاقی ممدوح می‌پردازد و گاه ناپایداری دنیا را توصیف میکند و بعضاً جایگاه خویش در بین اقربان را وصف می‌کند، حاکی از توجه شاعر به جامعه مدنی و آنچه می‌تواند در جوامع انسانی ارزشمند باشد، است.

۶- کاربرد فرآیند وجودی: فرایندی است که از موجودیت و هستی پدیده‌ای و یا عدم آن، سخن می‌گوید. همچنین از اتفاقاتی که به وقوع پیوسته، خبر می‌دهد. افعالی همچون موجود داشتن، بودن و... دارای این فرایند هستند (Halliday, 2004: 256).

به طور کلی این فرآیند به وجود و یا عدم وجود چیزی دلالت دارد. از این روی آنچه در بافت تغزل موجود یا معدوم می‌شود به واسطه عامل مشارک در فرآیند که یا معشوق است یا طبیعت و یا خود شاعر با آنچه در تنه اصلی با داشتن مشارکت عاملین فرآیند مانند ممدوح، رقبای ممدوح و شاعر متفاوت است. موارد کاربرد فرایند وجودی در تغزل عبارتند از:

- عدم صبر و تحمل در برابر معشوق:

با تاب دو زلف تو دلم را نی هیچ توان، نه هیچ تابی است (۱۰۹)

- دعا برای جاودانگی معشوق:

الاتا چرخ جای آفتاب است الاتا باغ جای یاسمین است (۱۰۸)

حسودت همنشین رنج بادا که با شخص تو راحت همنشین است (۱۰۹)

- اشاره به وضعیت معیشتی خود:

ز پشت دست بود گر مرا بود معلوم ز آب دیده بود گر مرا بود مشروب (۶۹)

عمرم زکات چرخ شد و نیست خود مرا جز اشک همچو سیم و رخ همچو زر ناب (۵۶)

اما موارد کاربرد فرآیند وجودی در تنه اصلی از نوعی دیگر است:

- **ناچیز بودن جهان در برابر قدرت ممدوح:**

در قدر نیست با تو برابر فلک چنانک در قعر با اثیر نباشد برابر آب (۶۳)

چو علامت شود پیدا نهان گردند بدخواهان به پیش رایت شاهان نباید زحمت غوغا (۲۳)

- **مورد تایید الهی بودن ممدوح:**

داد یزدان تو را به حمد الله هرچه آن را محاسن سیرست (۹۴)

- **تفاخر به وجود ممدوح:**

اگر نبودی جاه کمال دولت و دین ز شخص من سلب زندگی بودی مسلوب (۷۰)

- **دعا برای جاودانگی ممدوح:**

باد از جهان عدوی تو را جایگاه خاک باد از فلک حسود تو را یادگار باد (۱۲۳)

اندر حریم ملک بمان پایدار تو کز دولت تو دین هدی پایدار ماند (۱۳۸)

- **دعا برای مورد عنایت ممدوح قرار گرفتن:**

باد ناصح ز مهر تو در خلد که ز کین تو خصم در سقر است (۹۵)

مقایسه این فرآیند نیز در دو بخش یاد شده نشان میدهد که قهرمان اصلی وجودی در تغزل رشید، معشوق و قهرمان اصلی آن در تنه اصلی ممدوح است و شاعر تقریباً در تمام قصاید خود خواهان جاودان بودن آن دو است.

نتیجه

بررسی حاضر نشان می‌دهد که به طور کلی، رشید از فرآیند رابطه‌ای و مادی بیش از فرآیندهای دیگر در هر دو بافت موقعیتی قصاید کامل استفاده کرده است. بنابراین، وی با تکیه بر فرآیندهای مادی و رابطه‌ای به وقوع رخدادها و توصیف و شناسایی آنها توجه بیشتری دارد تا تأمل در باب چرایی وقوع آن براساس فرآیند ذهنی. بسامد اندک فرآیند کلامی نیز در هر دو بخش می‌تواند بر درونگرا بودن وی و نیز مناعت طبع وی دلالت داشته باشد که حاضر به خواهشگری و اظهار عجز نیست. همچنین، مقایسه دو بافت موقعیتی تغزل

و تنه اصلی قصاید رشید براساس نظام گذرایی زبان و فرآیندهای فعلی حاکی از انعکاس تجارب شخصی و اجتماعی و نیز اندیشه و نگرش متفاوت شاعر در دو بافت موقعیتی مختلف است. تنوع فرآیندهای مادی در بخش تغزل بیشتر از تنه اصلی است و از افعالی استفاده شده است که بر قدرت فیزیکی چندانی دلالت نمی‌کنند؛ مانند آمدن، کردن، گرفتن، بردن. اما همین فرآیندهای مادی در بافت تنه اصلی چون نقش عاملین فرایند دوگانی پایگانی است (که میزان کنترل بیشتری بر دیگری دارد) از واژه‌هایی که دلالت بر قدرت فیزیکی فوق العاده دارد، استفاده میکند مانند: افروختن، نهادن، روان شدن، برخاستن، راندن، شکستن. استفاده از فرآیند ذهنی در پایان تغزل، عنصری مهم در تغییر بافت موقعیتی آن است و ذهن خواننده را از توصیفات بیرونی در وصف معشوق، طبیعت و عناصر هستی متمرکز بر فضایل اخلاقی ممدوح میسازد. همچنین، با توجه به مشارکین در فرآیند که در تغزل فاصله اجتماعی کمتری (شاعر و معشوق) دارند و یا یکی قدرتی بیشتر بر دیگری ندارد (شاعر و طبیعت) غالباً کلماتی استفاده شده است که بیانگر احساسات و عواطف فردی است؛ مانند: دانستن، دیدن، نگرستن، خواستن. ولی در چون در تنه اصلی فاصله اجتماعی گوینده و مخاطب (شاعر و ممدوح) زیاد است، از واژه‌هایی که بر قدرت بیشتر یکی از دو عامل دلالت دارد، استفاده شده است؛ مانند: یارستن، گزیدن، جستن، اضطراب داشتن، اجتناب کردن. کاربرد فرآیند رابطه‌ای نیز در تغزلات کاملاً جنبه شخصی دارد و بر تجارب فردی شاعر دلالت میکند. اما در تنه اصلی حاکی از توجه شاعر به ارزش‌های اخلاقی جامعه خویش است بدون این که از فلسفه و عرفان خاصی پیروی کند. براساس کاربرد فرآیند وجودی، قهرمان اصلی موجود در تغزل رشید، معشوق است و قهرمان اصلی آن در تنه اصلی ممدوح که شاعر آرزومند جاودان بودشان است.

منابع

- شمیسا، سیروس (۱۳۷۳)، انواع ادبی، چاپ ۲، تهران، انتشارات فردوس.
 رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۰)، انواع شعر فارسی، چاپ ۲، شیراز، انتشارات نوید.
 مهاجر، مهران و محمد نبوی (۱۳۹۳)، به سوی زبان‌شناسی شعر، تهران، آگه.
 صفا، ذبیح الله (۱۳۶۹)، تاریخ ادبیات ایران، جلد ۲، چاپ دهم، تهران، انتشارات فردوس.
 خیام پور، عبدالرسول (۱۳۴۴)، دستور زبان فارسی، تهران، شفق.

ناتل خانلری، پرویز (۱۳۵۱)، دستور زبان فارسی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
 رشیدالدین وطواط، محمد بن محمد (۱۳۳۹)، دیوان، تصحیح سعید نفیسی، تهران، کتابخانه
 بارانی.
 مایکل هلیدی و رقیه حسن (۱۳۹۳)، زبان، بافت و متن، ابعاد زبان از منظر نشانه‌شناسی
 اجتماعی، ترجمه محسن نوبخت، تهران، سیاه‌رود.
 آقاگل‌زاده، فردوس و کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه و رضویان، حسین (۱۳۹۰)، «سبک‌شناسی
 داستان براساس فعل: رویکرد نقشگرا»، فصلنامه بهار ادب شیراز، سال چهارم، شماره اول، صص
 ۲۵۴-۲۴۳.
 امیر خانلو، معصومه (۱۳۹۴)، سبک‌شناسی غزلیات حافظ براساس فعل، رویکرد نقشگرا، مجله
 ادب فارسی، سال ۵، شماره ۲، پاییز و زمستان. صص ۱۶۹-۱۸۶.
 اقبال آشتیانی، عباسخان (۱۳۰۹)، شرح حال رشیدوطواط، مجله ارمنان، سال یازدهم، شماره ۹.
 توپسرکانی، قاسم (۱۳۳۸)، نامه‌های رشید الدین وطواط، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

Halliday, M. A. K & Hassan, Ruqaiya; (1989), *Language, Context and Text: Aspects of Language in a Social Semiotic Perspective*, Oxford University Press, Oxford.

Halliday, M.A.K. (2004). *An introduction to Functional Grammar*, London. Edward Arnold.

Leech, Geoffrey N. and Short, Micheal.H. (1981). *Style in fiction: a linguistic introduction to English fictional prose*.

Simpson, P. (2004). *Stylistics: A Resource Book for Students (Routledge English Language Introductions)*. London: Routledge.